



## تقریرات درس خارج فقه

حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرس طباطبایی یزدی (دامت برکاته)

سال تحصیلی ۹۲-۱۳۹۱

جلسه‌ی شصت و ششم؛ سه‌شنبه ۱۳۹۱/۱۲/۸

### تفاوت خرید و فروش اراضی خراجیه با خرید و فروش اراضی شخصی

تا این جا به این نتیجه رسیدیم که در روایات متعددی به نوعی خرید و فروش اراضی خراجیه با این که مفتوح العنوة بوده، جایز شمرده شده، پس خرید و فروش آن با حفظ پرداخت خراج جایز است.

البته از روایات دیگری استفاده می‌شود خرید و فروش و ملکیت اراضی خراجیه مانند ملکیت مردم نسبت به اراضی مواتی که احیاء کرده‌اند نیست؛ زیرا ملکیت مردم بر اراضی مواتی که احیاء کرده‌اند، طبق مبنایی حتی اگر دوباره موات شود، زائل نمی‌شود چه برسد به این که فقط درآمدش کم شود، ولی در اراضی خراجیه باید مالک بتواند آن خراجی را که متوقع است پرداخت کند و الا اگر نتواند از آن زمینی که خریداری کرده‌اند به طور مناسب بهره‌برداری کند و حق مسلمین را پرداخت کند، والی می‌تواند زمین را از دستش بگیرد، هرچند آن را خریداری کرده باشد. پس معلوم می‌شود با خرید و فروش، در واقع یک نوع حق امتیاز نسبت به آن زمین معاوضه می‌شود و چیزی نظیر سرقفلی - که امروزه می‌گویند - دسترنج زارع بر زمین - که در استان یزد اطلاق می‌شود - و حق ریشه می‌باشد.

از جمله‌ی این روایات است:

- روایت اسماعیل بن الفضل الهاشمی:

و [مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ] بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ عَنْ  
أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ الْفَضْلِ الْهَاشِمِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ

اَكْتَرَى اَرْضًا مِنْ اَرْضِ اَهْلِ الذِّمَّةِ مِنَ الْخَرَاجِ وَ اَهْلِهَا كَارِهُونَ وَ اِنَّمَا يُقْبَلُهَا السُّلْطَانُ  
 بِعَجْزِ اَهْلِهَا عَنْهَا اَوْ غَيْرِ عَجْزٍ فَقَالَ: اِذَا عَجَزَ اَرْبَابُهَا عَنْهَا فَلَكَ اَنْ تَاْخُذَهَا اِلَّا اَنْ  
 يُضَارُّوا وَ اِنْ اَعْطَيْتَهُمْ شَيْئًا فَسَخَتْ اَنْفُسُهُمْ بِهَا لَكُمْ فَخُذُوهَا الْحَدِيثَ.  
 وَ رَوَاهُ الْكَلْبِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ وَ  
 عَنْ حُمَيْدِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ مِثْلَهُ<sup>١</sup>.

اسماعیل بن الفضل الهاشمی می گوید: از امام صادق علیه السلام سؤال کردم درباره‌ی مردی که  
 زمینی از زمین‌های خراجی اهل ذمه را کرایه کرد، ولی آن‌ها راضی نبودند و سلطان به این  
 خاطر که از عهده‌ی آن زمین‌ها بر نمی‌آمدند [یا فرض کنید حتی] از عهده‌ی آن‌ها هم بر  
 نمی‌آمدند [و به دلیل دیگری] با او قبالة کرد و قرارداد بست، فرمودند: اگر ارباب زمین عاجز  
 بودند و از عهده‌ی زمین بر نمی‌آمدند، می‌توانی آن را اخذ کنی، مگر این که ضرری به آنان وارد  
 شود [مثلاً بنائی در آن‌جا دارند یا درختی کاشته‌اند یا زراعتی کرده‌اند] که در این صورت اگر  
 چیزی به آن‌ها از خودت پردازی که آنان را راضی کنی، می‌توانید اخذ کنید و ...

این روایت را شیخ با سند صحیح از الحسن بن محمد بن سماعة نقل می‌کند که هرچند واقفی و معاند  
 در وقف بوده، ولی ثقه است. ایشان نیز از «غیر واحد» نقل می‌کند که غیر واحد می‌تواند بر دو یا سه نفر هم  
 اطلاق شود، ولی از آن‌جا که نمی‌دانیم این افراد چه کسانی هستند و در حد تواتر هم نیست، پس سند قابل  
 اعتماد نیست و فقط به عنوان مویدی قوی می‌باشد. سند کلینی هم به خاطر همان «غیر واحد» ناتمام است.  
 از این روایت استفاده می‌شود اگر کسی قیام به مصالح خراج نکند و عاجز از پرداخت خراج به نحو  
 مناسب باشد، زمین از دستش گرفته می‌شود و مانند ملک شخصی نیست که کسی نتواند آن را پس بگیرد.

#### – موثقه‌ی عبدالرحمن بن الحجاج:

وَ عَنْهُ [مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ  
 أَبِي حَمْرَةَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَمَّا اخْتَلَفَ فِيهِ ابْنُ  
 أَبِي لَيْلَى وَ ابْنُ شُبْرَمَةَ فِي السَّوَادِ وَ أَرْضِهِ فَقُلْتُ: إِنَّ ابْنَ أَبِي لَيْلَى قَالَ إِنَّهُمْ إِذَا أَسْلَمُوا  
 أَحْرَارًا وَ مَا فِي أَيْدِيهِمْ مِنْ أَرْضِهِمْ لَهُمْ وَ أَمَّا ابْنُ شُبْرَمَةَ فَزَعَمَ أَنَّهُمْ عِبِيدٌ وَ أَنَّ أَرْضَهُمْ  
 الَّتِي بَأَيْدِيهِمْ لَيْسَتْ لَهُمْ فَقَالَ فِي الْأَرْضِ مَا قَالَ ابْنُ شُبْرَمَةَ وَ قَالَ فِي الرَّجَالِ مَا قَالَ ابْنُ

١. وسائل الشیعة، ج ١٥، کتاب الجهاد، أبواب جهاد العدو و ما یناسبه، باب ٧٢، ح ٤، ص ١٥٩ و تهذیب الاحکام، ج ٧، ص ١٤٩.

## أَبِي لَيْلَى إِنَّهُمْ إِذَا أَسْلَمُوا فَهُمْ أَحْرَارٌ وَمَعَ هَذَا كَلَامٌ لَمْ أَحْفَظْهُ.<sup>۱</sup>

عبدالرحمان بن الحجاج می گوید: از امام صادق علیه السلام درباره‌ی اختلاف ابن ابی لیلی<sup>۲</sup> و ابن شبرمه<sup>۳</sup> در مورد ارض سواد سؤال کردم و عرض کردم: ابن ابی لیلی گفته است: آن‌ها [دهاقین کافری (زرتشتی) که صاحبان زمین بودند] اگر اسلام بیاورند، مثل سایر مسلمانان احرارند و آن زمین‌هایی که در دستشان بود، مال خودشان می‌شود، ولی ابن شبرمه معتقد است آن‌ها اسلام هم بیاورند، عیب‌دوستند و اراضی که در دستشان است، ملکشان نمی‌شود. حضرت در مورد ارض، همان کلام ابن شبرمه را فرمودند [یعنی زمین مال خودشان نمی‌شود] اما در مورد افراد، کلام ابن ابی لیلی را فرمودند که اگر اسلام بیاورند احرار هستند و کلام دیگری هم فرمودند که من حفظش نکردم.

از این روایت استفاده می‌شود صاحبان اصلی اراضی مفتوح العنوة که بر روی آن کار می‌کنند، حتی

۱. وسائل الشیعة، ج ۲۵، کتاب إحياء الموات، باب ۴، ح ۳، ص ۴۱۷ و تهذیب الاحکام، ج ۷، ص ۱۵۵.

۲. موسوعة طبقات الفقهاء، ج ۲، ص ۵۰۸:

محمد بن عبد الرحمن بن ابی لیلی الانصاری، القاضی أبو عبد الرحمن الکوفی. مولده سنة أربع و سبعین، و مات أبوه و هذا صبی، لم يأخذ عن أبيه شيئاً. تفقه بالشَّعْبِيّ، و سمع منه و من عطاء بن أبي رباح، و المنهال بن عمرو، و أبي الزبير المکی، و الحکم بن عُتَيْبَةَ، و آخرین و عد من أصحاب الامام الصادق علیه السلام.

و كان فقیهاً، مفتياً، قارئاً للقرآن، و قبل: كان من أصحاب الرأی، ولی القضاء و الحکم بالكوفة لبني أمية، ثم لبني العباس، و استمر ثلاثاً و ثلاثين سنة و أول من استقضاه يوسف بن عمر الثقفي عامل بني أمية.

و كان يقضى بين المسلمين من غير استناد إلى أئمة أهل البيت علیهم السلام و لكن ذلك لا يمنعه من الاخذ بفقهم علیهم السلام و الرجوع عن بعض القضايا التي خالفهم فيها بحكمه، كما ذكرت ذلك بعض المرويات، و لذلك قيل: لا شك في أن الرجل من المنحرفين عن أهل البيت علیهم السلام و لا ينافي ذلك أخذه بقولهم أحياناً من جهة اعتباره إياهم رواة الحديث ... توفي ابن ابی لیلی بالكوفة سنة ثمان و أربعين و مائة.

۳. همان، ج ۱، ص ۴۳۷:

عبد الله بن شبرمة بن الطفيل الضبي، أبو شبرمة الكوفي القاضی وُلد سنة اثنتين و سبعين. و حدث عن: أنس بن مالك، و أبي الطفيل عامر بن وائلة، و أبي وائل شقيق، و الشعبي، و طائفة و تفقه بالشَّعْبِيّ. و قد عدّ من أصحاب الامامين السجاد و الصادق علیهم السلام.

و كان فقیهاً، شاعراً، كريماً جواداً ولی القضاء لأبي جعفر المنصور على سواد الكوفة و ضياعها روى أن ابن شبرمة و مغيرة و الحارث العكلي كانوا يسهارون في الفقه، فربما لم يقوموا حتى يُنادى بالفجر. و كان الامام الصادق علیه السلام يُنكر على ابن شبرمة العمل بالقياس في فتواه و أحكامه.

و يقول: «إن دين الله لا يصاب بالقياس» و قال علیه السلام في رده عليه: «لو علم ابن شبرمة من أين هلك الناس ما دان بالمقاييس و لا عمل بها» قال أحمد العجلي: كان عيسى بن موسى ولی العهد لا يقطع أمراً دون ابن شبرمة، فبعث أبو جعفر المنصور إلى عيسى بعمه عبد الله بن علي ليحبسه، ثم كتب إليه: اقتله، فاستشار ابن شبرمة، فقال له: لم يُرد المنصور غيرك! فقال: ما ترى؟ قال: احبسه و اكتب إليه أنك قتلته، ففعل فجاء إخوته إلى عيسى فقال لهم: كتب إلى أمير المؤمنين أن أقتله و قد قتلته، فرجعوا إلى أبي جعفر، فقال: كذب لأكيدته به، فارتفعوا إلى القاضی، فلما حققوا عليه أخرجه إليهم، فقال أبو جعفر: قتلني الله إن لم أقتل الاعرابي يريد ابن شبرمة فإن عيسى لا يعرف هذا. فما زال ابن شبرمة مختفياً حتى مات بخراسان، سيّره إليها عيسى بن موسى ... توفي سنة أربع و أربعين و مائة.

اسلام نیز بیاورند باز مالک آن - به نحوی که ملک طلقشان باشد - نمی‌شوند.

## روایات مربوط به اراضی مفتوح العنوة در کتاب التجارة

یکی دیگر از ابوابی که صاحب وسائل روایات مربوط به اراضی مفتوح العنوة را در آن جمع‌آوری کرده، باب ۲۱ از ابواب «عقد البيع و شروطه» از کتاب التجارة است؛ از جمله‌ی این روایات است:

### ۱. صحیح‌ه‌ی فضلاء:

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى عَنْ حَرِيزِ عَنْ  
مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام وَعَنْ السَّابَّاطِيِّ وَعَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام:  
أَنْهُمْ سَأَلُوهُمَا عَنْ شِرَاءِ أَرْضِ الدَّهَّاقِينَ<sup>۱</sup> مِنْ أَرْضِ الْجَزِيَةِ فَقَالَ: إِنَّهُ إِذَا كَانَ ذَلِكَ<sup>۲</sup>  
انْتَزَعَتْ مِنْكَ أَوْ تُؤَدِّيَ عَنْهَا مَا عَلَيْهَا مِنَ الْخَرَاجِ قَالَ عَمَّارٌ: ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيَّ فَقَالَ: اشْتَرَاهَا  
فَإِنَّ لَكَ مِنَ الْحَقِّ مَا هُوَ أَكْثَرُ مِنْ ذَلِكَ<sup>۳</sup>.

محمد بن مسلم، عمار بن موسی الساباطی و زرارة از امام باقر و امام صادق علیهما السلام درباره‌ی  
شراء ارض دهقان‌ها از زمین جزیه سؤال کردند، حضرت در پاسخ فرمودند: اگر آن [شراء]  
تحقق پیدا کند، [ارض] از دستت گرفته می‌شود یا این که مجبوری [مانند دهقان‌ها] خراج

۱. المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، ج ۲، ص ۲۰۱:

الدَّهْقَانُ الدَّهْقَانُ: مُعْرَبٌ يُطْلَقُ عَلَى رَئِيسِ الْقَرْيَةِ وَعَلَى التَّاجِرِ وَعَلَى مَنْ لَهُ مَالٌ وَعَقَارٌ وَذَلِكَ مَكْسُورَةٌ وَفِي لُغَةِ تَضَمُّ وَالْجَمْعُ (دَهَّاقِينَ) وَ  
(دَهْقَن) الرَّجُلُ وَ (تَدَهَّقَن) كَثْرَ مَالِهِ.

✓ المغرب فی ترتیب المعرب، ج ۱، ص ۳۰۰:

(الدَّهْقَان) عند العرب: الكبير من كَفَّارِ الْعَجَمِ، وَكَانَتْ تَسْتَنْكَفُ عَنْ هَذَا الْاسْمِ. وَ مِنْهُ حَدِيثُ عُمَرَ: «بَارَزْتُ رَجُلًا دَهْقَانًا»، وَ قَدْ غَلَبَ عَلَى أَهْلِ  
الرَّسَاتِيْقِ مِنْهُمْ [أَيَ مِنَ الْعَجَمِ]. وَ الرَّسَاتِيْقِ جَمْعُ رَسَاتِقٍ وَ هُوَ مَوْضِعٌ فِيهِ مَزْدَرَعٌ وَ قَرِيٌّ، أَوْ بِيوتٌ مَجْتَمِعَةٌ، ثُمَّ قِيلَ لِكُلِّ مَنْ لَهُ عَقَارٌ كَثِيْرٌ (دَهْقَان) وَ  
اشْتَقَّوْا مِنْهُ (الدَّهْقَنَةُ) وَ (تَدَهَّقَن) وَ يُقَالُ لِلْمَرْأَةِ (دَهْقَانَةٌ) عَلَى الْقِيَاسِ.

✓ شفاء الغليل فيما في كلام العرب من الدخيل، ص ۱۵۰:

(دَهْقَان): بفتح الدال و كسرهما فارسي معرب دهخان أي رئيس القرية و مقدم أهل الزراعة من العجم؛ و لذلك تسبَّ به العرب كما يقولون عليج. و  
أما دَهْقَان اسم واد أو رمل فِعْرَبِي.

۲. فی المرأة: «قوله عليه السلام: إذا كان ذلك، أي ظهور الحق و قيام القائم عليه السلام ثم جوز عليه السلام له شراءها؛ لأنَّ له الولاية عليها، و علَّل بأنَّ لك من الحق في  
الأرض بعد ظهور دولة الحق في الأرض أكثر من ذلك، فلذلك جوزنا لك ذلك».

و عن العلامة المجلسي في هامش الكافي المطبوع: «قوله: فقال: إنه إذا كان ذلك، أي إذا وقع أن تشتريها، فإمَّا أن يأخذ منك المخالفون، أو  
يبقون في يدك بشرط أن تؤدِّيَ عنها ما عليها من الخراج، كما يفعلون بأهل الجزية».

۳. وسائل الشيعة، ج ۱۷، كتاب التجارة، أبواب عقد البيع و شروطه، باب ۲۱، ح ۱، ص ۳۶۸ و الكافي، ج ۵، ص ۲۸۲.

بپردازی. عمار بن موسی می گوید: سپس حضرت رو به من کردند و فرمودند: آن را بخر،<sup>۱</sup> چراکه حق تو از اراضی خراجیه بیش از آن مقداری است [که می خواهی بخری].

از این روایت استفاده می شود خلفای وقت به اراضی خراجیه توجه داشتند و اگر کسی آن اراضی را تصاحب می کرد، باید خراجش را پرداخت می کرد و اگر خراج پرداخت نمی کرد، زمین را از او پس می گرفتند. هم چنین استفاده می شود امام علیه السلام به عمار اجازه دادند زمین را بخرد و اشعاری دارد بر این که اگر خراج هم نداد، مهم نیست، چراکه در تعلیل می فرماید سهم تو بیش از آن مقداری است که دریافت می کنی.

## ۲. روایت زرارة:

وَ [مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ] عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبَانَ  
عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: قَالَ: لَا بَأْسَ بَأَنْ يُشْتَرَى أَرْضُ أَهْلِ الذِّمَّةِ إِذَا عَمِلُوهَا وَأَحْيَوْهَا فَهِيَ لَهُمْ.<sup>۲</sup>

زرارة می گوید [امام علیه السلام] فرمودند: اشتراء اراضی اهل ذمه اشکالی ندارد، هرگاه آن را آباد و احیاء کرده باشند که مال آنهاست.

این روایت از لحاظ سند به خاطر معلى بن محمد ناتمام است.

این روایت بیان می کند اشتراء اراضی اهل ذمه در صورتی که در آن عمل کرده و احیاء کرده باشند اشکالی ندارد؛ چون آن زمین متعلق به آنان است، ولی همان طور که بیان کردیم اگر اراضی اهل ذمه مفتوح العنوة باشد، مقصود این نیست که ملک طلقشان است، بلکه فقط یک نوع حق امتیاز نسبت به آن دارند و می توانند آن حق را بفروشند.

## ۳. صحیحہ ی محمد الحلبي:

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنِ ابْنِ  
مُسْكَانَ عَنْ مُحَمَّدِ الْحَلْبِيِّ قَالَ: سَأَلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ السَّوَادِ مَا مَنَزَلَتْهُ؟ فَقَالَ: هُوَ  
لِجَمِيعِ الْمُسْلِمِينَ لِمَنْ هُوَ الْيَوْمَ وَلِمَنْ يَدْخُلُ فِي الْإِسْلَامِ بَعْدَ الْيَوْمِ وَلِمَنْ لَمْ يُخْلَقْ بَعْدُ  
فَقُلْتُ: الشَّرَاءُ مِنَ الدَّهَاقِينِ قَالَ: لَا يَصْلُحُ إِلَّا أَنْ تُشْتَرَى مِنْهُمْ عَلَى أَنْ يُصَيِّرَهَا لِلْمُسْلِمِينَ

۱. شاید به این خاطر حضرت به عمار فرمودند آن را بخر، چون عمار می توانست زمین را بخرد بدون این که خراجی به سلطان پردازد و در مورد عدم پرداخت خراج هم حضرت می فرماید اشکالی ندارد، چراکه سهم تو در واقع بیش از آن مقداری است که دریافت می کنی.

۲. وسائل الشیعة، ج ۱۷، کتاب التجارة، أبواب عقد البیع و شروطه، باب ۲۱، ح ۲، ص ۳۶۸ و الکافی، ج ۵، ۲۸۲.

فَإِذَا شَاءَ وَلِيُّ الْأَمْرِ أَنْ يَأْخُذَهَا أَخَذَهَا قُلْتُ: فَإِنْ أَخَذَهَا مِنْهُ؟ قَالَ: يَرُدُّ عَلَيْهِ رَأْسَ مَالِهِ وَ لَهُ مَا أَكَلَ مِنْ غَلَّتِهَا بِمَا عَمِلَ.<sup>۱</sup>

محمد الحلبی می گوید: از محضر امام صادق علیه السلام درباره‌ی منزلت سواد [ارض عراق] سؤال شد فرمودند: آن برای جمیع مسلمین است چه آن کسی که امروز [مسلمان] است و چه کسی که بعداً مسلمان می‌شود و چه کسی که هنوز متولد نشده است. عرض کردم شراء از دهاقین چه حکمی دارد؟ فرمودند: درست نیست، مگر این که از آنان خریده شود تا ملک مسلمین قرار دهد و اگر ولی امر خواست آن را بگیرد بتواند بگیرد [و اعتراض نشود که ملک اوست] عرض کردم: اگر ولی امر آن زمین را از او گرفت [حکم پولی که برای شراء آن پرداخت کرده چه می‌شود] فرمودند: سرمایه‌ای که در این زمین به کار برده به او داده می‌شود و آنچه از درآمد آن با زحمت خود به دست آورده، مال اوست.

همان‌طور که ملاحظه فرمودید در این روایت اشتراء ارض اهل ذمه که از اراضی مفتوح العنوة است به یک معنا جایز و به یک معنا غیر جایز دانسته شده است. اگر شراء زمین به این معنی باشد که ملک طلق مشتری شود، درست نیست و اگر به این معنی باشد که فقط حق امتیاز داشته و ملک مسلمین باشد به این صورت که هر وقت والی خواست بتواند او را بیرون کند، درست است.

#### ۴. روایت ابی الربیع الشامی:

وَ عَنْهُ [مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ] عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ خَالِدِ بْنِ جَرِيرٍ<sup>۲</sup> عَنِ أَبِي الرَّبِيعِ الشَّامِيِّ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: لَأُتَشْتَرِ مِنْ أَرْضِ السَّوَادِ شَيْئًا إِلَّا مَنْ كَانَتْ لَهُ ذِمَّةٌ فَإِنَّمَا هُوَ فِيءٌ لِلْمُسْلِمِينَ.  
وَ رَوَاهُ الصَّدُوقُ بِإِسْنَادِهِ عَنِ أَبِي الرَّبِيعِ الشَّامِيِّ نَحْوَهُ.<sup>۳</sup>

این روایت از لحاظ سند به خاطر ابی الربیع الشامی که توثیق ندارد ناتمام است.

ابی الربیع الشامی از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرمودند: چیزی از زمین‌های سواد [عراق] نخر، مگر کسی که برای او ذمه است [شاید مراد این باشد مگر کسی که خراج می‌پردازد] چرا که آن فیء برای مسلمین است.

۱. همان، ج ۴، ص ۳۶۹ و تهذیب الاحکام، ج ۷، ص ۱۴۷.

۲. رجال الکشی، ص ۳۴۶.

محمد بن مسعود قال: سألت علی بن الحسن عن خالد بن جریر الذی یروی عنه الحسن بن محبوب. فقال: کان من بجيلة و کان صالحا.

۳. وسائل الشیعة، ج ۱۷، کتاب التجارة، أبواب عقد البیع و شروطه، باب ۲۱، ح ۵، ص ۳۶۹ و تهذیب الاحکام، ج ۷، ص ۱۴۷.

در این روایت نیز شراء با یک شرط جایز شمرده شده و از زمین‌های خراجی به فیء للمسلمین تعبیر شده است، در مقابل زمین‌های انفال که آن فیء للرسول ﴿مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ﴾ است.

۵. صحیح‌های محمد بن مسلم:

وَعَنْهُ [مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ] عَنِ فَضَالَةَ عَنِ الْعَلَاءِ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ شِرَاءِ أَرْضِهِمْ فَقَالَ: لَا بَأْسَ أَنْ تَشْتَرِيَهَا فَتَكُونَ إِذَا كَانَ ذَلِكَ بِمَنْزِلَتِهِمْ تُؤَدِّي فِيهَا كَمَا يُؤَدُّونَ فِيهَا.<sup>۱</sup>

محمد بن مسلم می‌گوید: از حضرت درباره‌ی شراء ارض آنان<sup>۲</sup> سؤال کردم فرمودند: اشکالی ندارد آن را بخری، که در این صورت به منزله‌ی آنان می‌شوی و همان‌طور که آنان [خراج] می‌پرداختند، شما هم می‌پردازید.

۶. صحیح‌های دیگر محمد بن مسلم:

و [مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ] بِإِسْنَادِهِ عَنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْعَلَاءِ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنِ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ شِرَاءِ أَرْضِ أَهْلِ الذِّمَّةِ فَقَالَ: لَا بَأْسَ بِهَا فَتَكُونَ إِذَا كَانَ ذَلِكَ بِمَنْزِلَتِهِمْ تُؤَدِّي عَنْهَا كَمَا يُؤَدُّونَ الْحَدِيثَ. وَ رَوَاهُ الْكَلْبِيُّ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ مِثْلَهُ.<sup>۳</sup>

این روایت را که هم شیخ و هم کلینی نقل کرده، سند کلینی تمام است؛ زیرا کلینی از عده من اصحابنا نقل می‌کند که آنان از سهل بن زیاد و احمد بن محمد نقل می‌کنند که سهل بن زیاد گرچه وثاقلش ثابت نیست، ولی در همان طبقه احمد بن محمد هم نقل کرده، بقیه‌ی سند هم نیز همه ثقاتند، پس روایت قابل اعتماد می‌باشد.

مضمون روایت مانند روایت سابق است.

۱. همان، ج ۷ و تهذیب الاحکام، ج ۷، ص ۱۴۸.

۲. به قرینه‌ی این که شیخ طوسی رحمته الله این روایت را در ضمن روایات اراضی خراجیه ذکر کرده، معلوم می‌شود مرجع ضمیر «ارضهم» اهل ذمه می‌باشد که این که در روایت بعدی که به همین مضمون است به آن تصریح شده است.

۳. وسائل الشیعه، ج ۱۷، کتاب التجارة، أبواب عقد البیع و شروطه، باب ۲۱، ح ۸، ص ۳۷۰ و تهذیب الاحکام، ج ۷، ص ۱۴۹.

۷. روایت محمد بن شریح:

و [مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ] بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَارِثِ عَنْ بَكَّارِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ شَرِيحٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ شِرَاءِ الْأَرْضِ مِنَ الْأَرْضِ الْخَرَاجِ فَكَرِهَهُ وَقَالَ: إِنَّمَا الْأَرْضُ الْخَرَاجِ لِلْمُسْلِمِينَ فَقَالُوا لَهُ: فَإِنَّهُ يَشْتَرِيهَا الرَّجُلُ وَعَلَيْهِ خَرَاجُهَا فَقَالَ: لَا بَأْسَ إِلَّا أَنْ يَسْتَحْيِيَ مِنْ عَيْبِ ذَلِكَ.<sup>۲</sup>

این روایت از لحاظ سند به خاطر علی بن الحارث و بکار بن ابی بکر ناتمام است.

محمد بن شریح الحضرمی می‌گوید: از امام صادق علیه السلام درباره‌ی شراء زمین‌های خراجی سؤال کردم، حضرت خوش نداشتند و فرمودند: ارض خراج مال مسلمین است. به حضرت عرض کردند اگر شخصی بخرد و خراجش را بپردازد چطور؟ فرمودند: اشکالی ندارد، مگر این که از عیب آن [که مانند اهل ذمه باید خراج بپردازد] حیا کند.

### نتیجه‌ی مجموع روایات

از مجموع روایاتی که ذکر شد می‌توان این مطالب را به عنوان نتیجه بیان کرد:

۱. اراضی خراجیه متعلق به همه‌ی مسلمانان (اعم از مسلمانان موجود و کسانی که بعداً مسلمان می‌شوند و کسانی که هنوز متولد نشده‌اند) می‌باشد و کسی نمی‌تواند مالک عین رقبه‌ی ارض به نحو معهود در سایر اراضی شود.

۲. به نوعی بیع و شراء اراضی خراجیه جایز است.

۳. اگر مبنای شرطیت ملک را در بیع پذیرفته باشیم، باید بگوییم بایع نسبت به اراضی خراجیه دارای یک نوع ملکیت ضعیفی که در طول ملک مسلمین است می‌باشد.

ولی اگر ملکیت را در بیع شرط ندانستیم، و قائل شدیم حق نیز قابل خرید و فروش است، جمع عرفی بین روایات آن است که بگوییم مستعملین اراضی خراجیه دارای حقی نسبت به آن هستند که قابل فروش است.

۱. رجال النجاشی، ص ۳۶۶:

محمد بن شریح الحضرمی أبو عبد الله ثقة روی عن أبي عبد الله عليه السلام له كتاب.

۲. وسائل الشیعة، ج ۱۷، کتاب التجارة، أبواب عقد البیع و شروطه، باب ۲۱، ح ۹، ص ۳۷۰ و تهذیب الاحکام، ج ۷، ص ۱۴۸



۴. در هر حال باید خراج پرداخت شود.